

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
سال ۱۴، بهار و تابستان ۱۴۰۱، شماره ۲۷
مقاله علمی پژوهشی
صفحات: ۹۵-۱۱۶

اعتبارسنجی حدیث اسلام آوردن ابوذر در روضه کافی

ولی الله مهدوی فر*
علی نصیری**

چکیده

در باره اسلام آوردن ابوذر در منابع کهن روایت‌های گوناگونی نقل شده است که با یکدیگر همخوانی چندانی ندارند. در این مقاله که بر روش توصیفی تحلیلی استوار است، به حدیث اسلام آوردن ابوذر در روضه کافی پرداخته و سعی شده سند و محتوای آن تحلیل و بررسی گردد. براینده این مطالعه آن است که روایت اسلام آوردن ابوذر، گرچه در منابع تاریخی نقل شده، در منابع روایی شیعه به دو طریق متفاوت توسط ثقة الاسلام کلینی در بخش روضه کافی و صدوق در امالی آورده شده است. نه تنها محتوای روایت مردود نیست بلکه با واکاوی سند روایت و تتبع در قراین نقلی و بررسی دلالت متن روایت و توجه به مبنای تقدمین در گزینش حدیث و شرایط صدر اسلام و وجود نقل به معنا در روایت دریافت می‌گردد که امکان وقوع رویداد شگفت‌آور برای ابوذر بدیهی بوده و از هر گونه استبعاد به دور می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: حدیث، اعتبارسنجی، ابوذر، روضه، کافی.

* دانش‌آموخته علوم قرآن و حدیث، مربی، هیئت‌علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران، v.mahdavifar@pnu.ac.ir

** استاد تمام گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول، alinasiri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۴

۱. مقدمه

سنت که منعکس کننده قول، فعل، تقریر و کتابت معصوم علیه السلام است، پس از قرآن دومین منبع مهم فهم دین به شمار می‌رود که برای راهنمایی بشر تا ظهور رستاخیز گسترده شده است. از این رو برای شناخت معارف اسلام، گریزی از مراجعه به قرآن و سنت وجود ندارد. و از طرفی، با نگاهی گذرا به حوادث پانزده سده اخیر، باید اذعان کرد که روایات تا چه اندازه در شکل‌گیری علوم اسلامی نقش داشته‌اند. که این مهم، با همت و دقت یاران امامان علیهم السلام مورد توجه قرار گرفته و بسیاری از روایات معصومان علیهم السلام در قالب سلسله‌ای از اسناد شکل گرفته و به دست ما رسیده است. اما از سوی دیگر، این میراث گران بها با دخالت دست‌های ناپاک و اندیشه‌های بیمار با آرایش‌ها آمیخته و موجب شده روایات ضعیف یا اخبار ساختگی به شمار روایات راه پیدا کند که تبیین انواع آن موارد و عوامل رهیافت آسیب به میراث روایی از حوصله مقاله خارج است. (نک: نصیری، ۱۳۸۹ق، ص ۲۵) هرچند میزان رهیافت آسیب به میراث روایی شیعه به موجب دوران‌دیشی ائمه علیهم السلام و رهبری آنان به مراتب کمتر از میراث روایی اهل سنت است، باید توجه داشت که این آسیب‌ها هرچند اندک، به میراث روایی شیعه به علل گوناگون راه یافته است و نیاز به پالایش و نقد دارد. بر این اساس اعتبارسنجی و نقد روایات از مسائل ضروری است که خوشبختانه از سوی اندیشوران فریقین اهتمام ویژه و گام‌های مثبتی در راستای آن برداشته شده است. (همان، ص ۳۲) یکی از آن روایات که مسئله مقاله حاضر است، چگونگی اسلام آوردن ابوذر می‌باشد که در کتاب‌های تاریخی و روایی به دو گونه آورده شده است؛ که در اینجا حدیثی که ثقة الاسلام کلینی در کافی بخش روضه نقل کرده، ارزیابی شده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. اعتبارسنجی و نقد

اعتبار از ریشه عبر به معنای حالتی است که از معرفت محسوس به معرفت غیر محسوس رسیده می‌شود (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۸۳)؛ یعنی به وسیله این حالت، فرد از ظن و گمان به یقین خواهد رسید در حالی که رسیدن به این حالت از هیچ نقصان و کمبودی برخوردار نباشد. و علت نامگذاری «عبارت» از این منظر است که آن، خبری

است که دارای نقصان نیست: «و العبارة عنه هي الخبر عنه بما هو عليه من غير زيادة و لا نقصان» (عسکری ۱۴۰۰ق، ص ۲۷) از این رو اعتبارسنجی پی بردن با ابزارهایی برای صحت و درستی شیء، مقبول و نامقبول بودن یک چیز است و در مواردی به کار می رود که با ارزش است و به اصطلاح مورد نقد قرار می گیرد تا اصل بودن یک شیء از غیر اصل بودن آن تشخیص داده شود. و از طرفی، نقد گاه در معنای فقهی در برابر نسبه قرار می گیرد و معنای آن پرداخت آنی ثمن یا مثن است در برابر نسبه که در آن متاع نقد و پول در زمانی دیگر پرداخت می شود؛ چنان که واژه نقد در کلام امیرالمؤمنین در نامه سوم نهج البلاغه چنین آمده است: «فَانظُرْ يَا شَرِيحُ لَأ تَكُونَ ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكِ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَةِ.» (دشتی ۱۳۹۰ش، ص ۳۴۲) ای شریح، بنگر که این خانه را از مالی غیر از مال خود نخریده باشی یا پول آن را از راه غیرحلال نقد نکرده باشی که در این صورت در دنیا و آخرت زیان کرده ای.

از این رو نقد در کتب لغت شناسان در گذر زمان هم به معنای آشکار کردن عیب های کلام است و هم خوبی های آن را هویدا می سازد. بنابراین نقد در اصطلاح عبارت است از: «بازشناسی آسیب های سندی و متنی روایات و پیراسته سازی آن ها از آن آسیب ها بر اساس روش ها و معیارهای پذیرفته شده به منظور هموار ساختن زمینه عمل و اعتقاد به روایات.» (نصیری، ۱۳۸۹ش، ص ۴۷) بر این اساس، هدف از نقد روایات مواجهه بودن شماری از روایات با آسیب های سندی و متنی، بازساخت انواع آسیب های سندی و متنی، هموار کردن زمینه عمل به روایات در حوزه های مختلف اعتقادی و... و یقین پیدا کردن به روایات تاریخی است. و در برخی موارد، نقد به عنوان بازسازی بخشی از حدیث اتفاق می افتد چراکه احتمال دارد با اشکالاتی همچون تصحیف مواجه شده باشد.

۲-۲. ابوذر

جندب بن جناده مشهور به ابوذر از قبیله غفار به نقل از روایات، از نخستین کسانی است که به پیامبر ﷺ مؤمن شد و اسلام آورد. (ذهبی ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۰۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۵۲) و برخی مورخان بر آن اند که وی قبل از اسلام، یکتاپرست بوده و خدا را می پرستیده است. (شوشتری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۲۲) و برخی نقل کرده اند که وی از جمله کسانی است که شراب و پرستش بت ها را در عصر جاهلیت حرام

می دانسته است. (بغدادی، ۱۳۶۱ق، ص ۲۳۷)

درباره فضایل و مناقب ابوذر روایات بسیاری در کتب حدیثی^۱ و تاریخی^۲ در دسترس است که علاقه مندان را برای مطالعه بیشتر به آن منابع ارجاع می دهیم. کوتاه سخن درباره شخصیت ابوذر در روایات، حاکی از مقام عالی رتبه وی نزد خداوند و پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ است؛ چنان که پیامبر ﷺ خطاب به او می فرماید: «وَ أَكْرَمَ بَكَ يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ»؛ مرحبا یا ابوذر! تو از ما اهل بیت هستی. (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۵) از امام علی ﷺ درباره ابوذر سؤال شد. امام ﷺ فرمود: او دارای علمی است که مردم از آن عاجزند و بر آن تکیه زده در حالی که از آن چیزی کم نمی شود. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۵۵) پیامبر اکرم ﷺ ابوذر را از افرادی می داند که بهشت مشتاق آنان است (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۰۳) و امام باقر ﷺ می فرماید: پس از رسول خدا ﷺ همه افراد مرتد شدند و دست از علی ﷺ کشیدند مگر سه نفر: سلمان، ابوذر و مقداد. برای عمار هم تردیدی عارض شد اما برگشت. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰) امامان ﷺ عبادت ابوذر را تفکر (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۴۲) و او را یکی از ارکان اربعه در اسلام در میان سلمان، مقداد و عمار یاد کرده اند. (طوسی ۱۴۱۴ق، ص ۵۹۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶ و ۷). علاوه بر روایات، مورخان وی را این چنین توصیف کرده اند: وی مردی شجاع بود که در پیمودن راه تنها و منحصر به فرد بود و به دست او همه قبیله غفار مسلمان شدند. (ابن سعد، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۳؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۰) وی در ایام جاهلیت بت پرست نبود و نماز می گذارد. (ابن سعد، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۳؛ عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۴۶) یکی از مورخان درباره شخصیت ابوذر می نویسد: عبادت نکردن بت ها از سوی ابوذر، تنها به دلیل مخالفت او با قاعده عقل و فطرت سلیم بود، و این زمانی رخ می دهد که فرد تحت تأثیر هیچ یک از عوامل بیرونی که موجب تار شدن بینایی و شنوایی می شود نباشد... (عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۴۶) وی از روی اعتقاد پاک خود وارد اسلام شد. (همان، ج ۴، ص ۱۶۲)

۳-۲. حدیث اسلام آوردن ابوذر

درباره اسلام آوردن ابوذر در منابع کهن روایت های گوناگونی نقل شده است که با یکدیگر همخوانی چندانی ندارند. یکی از آنها، روایتی است که منابع اهل سنت از

عبدالله بن صامت آورده‌اند که در آن، ابوذر بعد از اینکه از بعثت پیامبر ﷺ مطلع شد، برادرش انیس را به مکه فرستاد و سپس خود برای کسب اطلاعات بیشتر به مکه عزیمت کرد. (ابن اسحاق، بی تا، ص ۱۲۲؛ ابن سعد، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۹) و حدیث دوم، حدیثی است که در منابع شیعه یعنی *امالی صدوق* و *کافی* کلینی نقل شده است؛ در این حدیث ماجرای اسلام آوردن ابوذر به صورتی دیگر آمده و حاکی از آن است که ابوذر به گونه‌ای شگفت‌انگیز از دعوت پیامبر ﷺ در مکه مطلع شده است. کلینی در بخش *روضه کافی* در شماره ۴۵۷ حدیثی مسند، منقول از ابی‌ابصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. (کلینی ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۹۷) در این روایت، امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال راوی درباره نحوه اسلام آوردن ابوذر به چگونگی مطلع شدن وی از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اقامت در مکه و در نهایت اسلام آوردن وی اشاره کرده است. که از طرفی همین روایت با سند و طریق متفاوت و با اندک تفاوت در الفاظ نه در معنا و مضمون، در *امالی صدوق* (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۴۷۹، ح ۱) آورده شده است. ذکر این حدیث به صورت نقل به معنا با دو طریق در دو منبع روایی نشان از آن دارد که این حدیث در چند اصل از اصول چهارصدگانه شیعه موجود بوده است و راویان به دو طریق آن را نقل کرده‌اند.

بر این اساس، برخی در سند حدیث و برخی در محتوای حدیث شبهاتی وارد کرده‌اند که ضروری است برای بررسی و تحلیل صحیح روایت و اعتبارسنجی آن، ابتدا به اعتبار سندی حدیث روضه و مشابهت‌های دو حدیث منقول در *کافی* و *امالی* پرداخته و در مرحله دوم، شبهاتی که برخی در تضعیف حدیث از نظر محتوایی به آن‌ها متوسل شده‌اند، بررسی شود.

۴-۲. پیشینه بحث

کافی به سبب ویژگی‌های منحصر به فرد، محور شکل‌گیری و تولید بخش وسیعی از ادبیات مکتوب شیعه بوده و در طول تاریخ، مورد اهتمام عالمان شیعه قرار گرفته و شرح‌ها و تعلیقه‌ها و ترجمه‌های فراوان از آن و برای آن عرضه شده است. آستان حضرت عبدالعظیم و مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سومین همایش از طرح «گرامیداشت بزرگان و عالمان ری» را به بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی اختصاص داد. در این گنگره گزارشی کامل از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های مرتبط با *کافی* و مجموعه مقالات

مربوط به آن ارائه و بررسی شد. از این رو با نگاهی به این پژوهش‌ها، اثری از پژوهش در موضوع اسلام آوردن ابوذر مشاهده نشد. همچنین با جست‌وجویی که در پایگاه علمی ایران (ایران‌داک) انجام شد، پیشینه تحقیقی در موضوع مورد بررسی یافت نشد. هرچند روایت چگونگی اسلام آوردن ابوذر در منابع مختلف روایی اهل سنت و تاریخی نقل شده، اما کار علمی مستقل درباره اعتبارسنجی حدیث اسلام آوردن ابوذر در منابع شیعی انجام نگرفته است. اما باید به این نکته اشاره کرد که نسخه خطی حدیث اسلام آوردن ابوذر و سلمان از کتاب کافی در کتابخانه مجلس با شماره بازیابی ۸۶/۸۹۰۴ و شماره مدرک کتابخانه مجلس: IR 10-15537 به زبان فارسی و با عنوان حدیث اسلام آوردن ابوذر و سلمان از کافی [نسخه خطی] موجود است که می‌تواند بر صحت حدیث دلالت داشته باشد.

۲-۵. روش کلینی در گزینش حدیث صحیح

با نگاهی گذرا بر اصطلاحات رجالی عالمان شیعه و تحول مفهوم آن‌ها در گذر زمان، درمی‌یابیم که مفهوم حدیث صحیح از نگاه قدما غیر از آن است که در نزد متأخران است؛ چنان‌که برخی معاصران چنین اظهار داشته‌اند که حدیث صحیح در نزد قدما روایتی است که به صدور آن از معصوم اطمینان کرده باشند، اعم از اینکه منشأ اطمینان، عدالت و وثاقت راوی باشد یا نشانه‌های دیگر؛ به عبارتی حدیث صحیح نزد قدمای امامیه خبری است که از قراین صحت و حجیت برخوردار باشد. (مؤدب، ۱۳۹۱ش، ص ۶۱) مهم‌ترین آن قراین حجیت عبارت است از وجود حدیث در چندین اصل از اصول اربع‌مائه، وجود حدیث در یک اصل یا چند اصل به طرق متعدد، وجود حدیث در اصل اصحاب اجماع و وجود حدیث در کتاب مورد اعتماد معصومین علیهم‌السلام و علمای شیعه مانند کتاب فضل بن شاذان و... (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۳۹) حال آنکه حدیث صحیح نزد متأخران امامیه، خبری است که سلسله سند آن تا به معصوم علیهم‌السلام متصل و راویان آن امامی و عادل باشند. (مؤدب، ۱۳۹۱ش، ص ۶۳) از این رو با تأمل در دو تعریف مذکور، اصطلاح صحیح نزد قدما غالباً مربوط به متن حدیث است در حالی که اصطلاح صحیح نزد متأخران مربوط به سند و حال راویان است. به عبارت دیگر، صحت حدیث نزد متأخران معمولاً بر پایه میزان اعتماد به رجال سند و اتصال راویان آن استوار بوده است.

به نظر می‌رسد کلینی نیز نباید رویکردی بیگانه با دیگر عالمان متقدم هم‌عصر خویش را دنبال کرده باشد. هرچند تا کنون مطالعه خاصی درباره روش ارزیابی کلینی از روایات به‌استثنای مقاله «شیوه کلینی در گزینش احادیث کافی» (اکبرنژاد و همکاران، ۱۳۹۲) صورت نگرفته است. بر این پایه منطقی، کلینی با دقت و مهارتی که در بحث روایات داشته سعی کرده است ابتدا احادیث را از اصول روایی متقدم، آثار اصحاب اجماع و کتب معتبر اصحاب ائمه علیهم‌السلام و مورد تأیید ائمه و کتب مشهور نزد پیشینیان انتخاب کند. وی در مرحله دوم با معیارهای رجالی و سندی از جمله اطمینان به صدور حدیث، عدالت راوی در عمل و عقیده و در مراحل بعد عرضه به قرآن و رضا و تسلیم در احادیث متعارض را معیار گزینش حدیث قرار داده است. از این رو این روش در گزینش روایت اسلام آوردن ابوذر هم جاری و صادق است.

۲-۶. بررسی سند حدیث

سند حدیث در لغت به معنی تکیه‌گاه و انضمام امری بر امر دیگر است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۰۵) و در اصطلاح، همان سلسله روایانی هستند که متن حدیث را به معصوم می‌رسانند. (مؤدب، ۱۳۹۱ش، ص ۳۵) بر این اساس از سند، تعبیر به طریق و وجه و اسناد هم شده است. در سند این حدیث پنج راوی قرار دارد که عبارت‌اند از: احمد بن ادريس القمی که معاجم رجالی وی را «ثقه، صحیح الحدیث و صحیح المذهب» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۹۲) و محمد بن عبدالجبار القمی را «ثقه» (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۹۱ و ۴۰۱) توصیف کرده‌اند. لکن در معاجم رجالی درباره دو راوی دیگر حدیث یعنی عبدالله بن محمد^۳ و سلمه الؤلؤی^۴ مدح و ذمی وارد نشده و در نهایت حدیث با کلمه «رجل» مرسل شده است که احتمال می‌رود عدم ذکر مدح و ذم راویان و نام راوی اول، نشان از تقیه بوده باشد. با توجه به احوال راویان در سند حدیث، دو ارزیابی در منابع روایی برای آن مترتب است: نخستین ارزیابی متعلق به علامه مجلسی است که وی در شرح خود بر روایات در *مرآة العقول*، حدیث را مجهول و مرسل دانسته (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۳۴۸) و بررسی دوم متعلق به مجموعه نرم‌افزاری *درایة النور* است که تحت نظر گروه رجالی آیت‌الله شبیری و دار الحدیث می‌باشد؛ این گروه، حدیث را ضعیف و طریق آن را مسند و از نظر نوع سند عادی

ارزیابی کرده‌اند. در اینجا لازم است وجوه اشتراک و افتراق حدیث در دو منبع روایی یعنی *کافی* و *امالی* و قراین عقلی و نقلی و اکاوی و بررسی شود تا بتوانیم در مورد صحت حدیث ارزیابی قطعی را ارائه بدهیم.

۳. اشتراکات روایت

۳-۱. طریق روایت

این حدیث در دو منبع روایی به طرق مختلف نقل شده و طریق حدیث منحصر به سند کافی نیست و این وجه مشترک در دو منبع روایی است؛ به گونه‌ای که حدیث در هر دو منبع دارای سند متصل به معصوم بوده است. هرچند در یکی از منابع ارسال صورت گرفته، طریقی که در روضه برای حدیث نقل شده، نسبت به *امالی* عالی السند است و نام راویان عبارت است از: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَلْمَةَ الْوَلَوَيْيُ عَنْ رَجُلٍ» که احوال آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت. اما طریقی که صدوق در *امالی* خود ذکر کرده عبارت است از: «حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورِ رَضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالُوا حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ». بر این اساس نقل طریق مختلف در دو منبع روایی متقدم نشان از وجود وحدت مضمون در منابع روایی است.

۳-۲. مفاهمه با گرگ

در هر دو حدیث، به موضوع مفاهمه ابوذر با گرگ البته با کمی تفاوت در الفاظ پرداخته شده؛ و آن تفاوت بدین صورت است که عبارت مربوط به مفاهمه ابوذر با گرگ در روضه چنین آمده است: «إِنَّ أَبَا ذَرٍّ كَانَ فِي بَطْنٍ مَرَّ يَرْعَى غَنَمًا لَهُ فَآتَتْهُ ذُنْبٌ عَنْ يَمِينِ غَنَمِهِ فَهَشَّ بَعْصَاهُ عَلَى الذَّنْبِ فَجَاءَ الذَّنْبُ عَنْ شِمَالِهِ فَهَشَّ عَلَيْهِ أَبُو ذَرٍّ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَبُو ذَرٍّ مَا رَأَيْتُ ذُنْبًا أَحَبَّ مِنْكَ وَ لَا شَرًّا فَقَالَ لَهُ الذَّنْبُ شَرٌّ وَ اللَّهُ مِنِّي أَهْلُ مَكَّةَ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا فَكَذَّبُوهُ وَ شَتَمُوهُ فَوَقَعَ فِي أُذُنِ أَبِي ذَرٍّ». امام در این عبارت نحوه مواجهه ابوذر با گرگ را چنین بیان می‌کند که ابوذر در چراگاه بوده و گرگی مزاحم وی می‌شود و وی با زبان خود، گرگ را مورد طعن قرار می‌دهد و گرگ در پاسخ این طعن ابوذر، خبر از بعثت پیامبر اکرم ﷺ می‌دهد و خبایث دشمنان وی را به ابوذر گوشزد می‌کند. از

سویی همین مفهوم با کمی تفاوت در الفاظ، در کتاب *امالی* بعد از عبارت «إِنَّ أَبَا ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كَانَ فِي بَطْنٍ مَرٌّ يَرْعَى غَنَمًا لَهُ إِذْ جَاءَ ذَيْبٌ عَنْ يَمِينِ غَنَمِهِ فَهَشَّ أَبُو ذَرٍّ بَعْصَاهُ عَلَيْهِ فَجَاءَ الذُّبُّ عَنْ يَسَارِ غَنَمِهِ فَهَشَّ أَبُو ذَرٍّ بَعْصَاهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ وَاللَّهِ مَا رَأَيْتَ ذَيْبًا أَحْبَبْتَ مِنْكَ وَلَا شَرًّا فَقَالَ الذُّبُّ شَرٌّ وَاللَّهِ مِنِّي أَهْلُ مَكَّةَ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا فَكَذَّبُوهُ وَشَتَّمُوهُ فَوَقَعَ كَلَامُ الذُّبِّ فِي أُذُنِ أَبِي ذَرٍّ» آمده است. پرواضح است که چگونگی مواجهه ابوذر با گرگ و مفاهمی که بین آنها صورت گرفته، در هر دو منبع با کمترین اختلاف نقل شده است.

۳-۳. مسافرت شخص ابوذر به مکه

بنا بر متن هر دو روایت، ابوذر بعد از درک پیام گرگ جهت مطلع شدن از بعثت پیامبر اکرم ﷺ، بشخصه راهی مکه می‌شود. در کافی با ذکر جزئیات به این مسافرت پرداخته شده است؛ چنان‌که روای نقل می‌کند: «ثُمَّ خَرَجَ عَلَي رَجُلِيهِ يَرِيدُ مَكَّةَ لِيَعْلَمَ خَبَرَ الذُّبِّ وَ مَا أَتَاهُ بِهِ حَتَّى بَلَغَ مَكَّةَ فَدَخَلَهَا فِي سَاعَةِ حَارَّةٍ وَ قَدْ تَعَبَ وَ نَصِبَ فَآتَى زَمْزَمَ وَ قَدْ عَطَشَ فَأَعْتَرَفَ دُلُومًا فَخَرَجَ لَبِنٌ فَقَالَ فِي نَفْسِهِ هَذَا وَاللَّهِ يَدُلُّنِي عَلَي أَنَّ مَا خَبَرَنِي الذُّبُّ وَ مَا جِئْتُ لَهُ حَقٌّ فَشَرِبَ.» در این عبارت حدیث، چنین آمده است که ابوذر بعد از ورود به مکه به سراغ آب زمزم می‌رود تا تشنگی خود را رفع کند. اتفاق عجیبی در آن هنگام رخ می‌دهد و آن اینکه وی به جای آب، شیر در دلو مشاهده می‌کند و این جریان، آشکارا در حدیث ذکر شده است. اما در *امالی* فقط به خروج ابوذر از شهر خود و ورود وی به مکه در عبارت «ثُمَّ خَرَجَ يَرْكُضُ حَتَّى دَخَلَ مَكَّةَ» اشاره شده است. بر این اساس، هر دو حدیث به یکی دیگر از عناصر اصلی حدیث که همان مسافرت شخص خود ابوذر به مکه است، اشاره کرده‌اند که می‌تواند قرینه‌ای برای وجه مشترک هر دو روایت باشد.

۳-۴. اجتماع قریش

در هر دو حدیث، به ورود ابوذر به اجتماع قریش در مسجد با کمی جزئیات اشاره شده است. عبارتی که در روضه آمده، عبارت است از: «وَ جَاءَ إِلَي جَانِبٍ مِنْ جَوَانِبِ الْمَسْجِدِ فَإِذَا حُلْفَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ فَرَأَاهُمْ يَشْتَمُونَ النَّبِيَّ صَ كَمَا قَالَ الذُّبُّ فَمَا زَالُوا فِي ذَلِكَ مِنْ ذِكْرِ النَّبِيِّ صَ وَ الشَّتْمِ لَهُ.» در این عبارت سب پیامبر ﷺ توسط قریش و یادآوری پیام گرگ برای ابوذر بخش مهم حدیث است که برای ابوذر در داخل مسجد

روی می دهد؛ چنان که این موضوع با کمی تفاوت در الفاظ در *مالی* بدین گونه آمده است: «فَإِذَا هُوَ بِحَلْقَةِ مُجْتَمِعِينَ فَجَلَسَ عَلَيْهِمْ فَإِذَا هُمْ يَشْتُمُونَ النَّبِيَّ وَ يَسُبُّونَهُ كَمَا قَالَ الذُّبُّ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ هَذَا وَاللَّهِ أَخْبَرَنِي بِهِ الذُّبُّ فَمَا زَالَتْ هَذِهِ حَالَتَهُمْ حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ النَّهَارِ» با توجه به عبارت هر دو حدیث، مواجهه ابوذر با قریش که پیامبر ﷺ را سب می کردند و تداعی پیام گرگ قطعی، از وجوه مشترک حدیث به شمار می آید.

۵.۳ دیدار و گفت و گو با ابوطالب در دو مرحله

یکی دیگر از نقاط مشترکی که می توان در هر دو حدیث مشاهده کرد، دیدار و گفت و گوی ابوذر با ابوطالب است. بعد از آنکه ابوذر وارد مسجد می شود و در میان اجتماع قریش قرار می گیرد، در اواخر روز فردی را می بیند که وارد مسجد شد و با ورود ایشان قریش که تا آن زمان علیه پیامبر ﷺ صحبت می کردند سکوت می کنند و سرانجام اینکه، ابوطالب متوجه ابوذر می شود؛ این اتفاق در کافی بدین گونه نقل شده است: «حَتَّى جَاءَ أَبُو طَالِبٍ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ فَلَمَّا رَأَوْهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كُفُّوا فَقَدْ جَاءَ عَمُّهُ قَالَ فَكَفُّوا فَمَا زَالَ يَحَدِّثُهُمْ وَيَكَلِّمُهُمْ حَتَّى كَانَ آخِرُ النَّهَارِ ثُمَّ قَامَ وَقَمَّتْ عَلَى أَثَرِهِ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ». اما در کتاب *مالی* به این موضوع با کمی تفاوت اشاره شده است: «حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ النَّهَارِ وَأُقْبِلَ أَبُو طَالِبٍ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كُفُّوا فَقَدْ جَاءَ عَمُّهُ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُمْ أَكْرَمُوهُ وَ عَظَّمُوهُ فَلَمْ يَزَلْ أَبُو طَالِبٍ مُتَكَلِّمُهُمْ وَ حَاطِبِيهِمْ إِلَى أَنْ تَفَرَّقُوا فَلَمَّا قَامَ أَبُو طَالِبٍ تَبِعْتُهُ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ». در حدیث *مالی* به متفرق شدن قریش بعد از ورود ابوطالب به مسجد یا حلقه قریش اشاره شده ولی در حدیث روضه به آن پرداخته نشده است.

از طرفی در حدیث روضه، ابوطالب از ابوذر علت ورود وی را به مکه جویا می شود و وی در مورد بعثت پیامبر اکرم ﷺ سؤال می کند. ابوطالب بعد از اطمینان از صداقت ابوذر در ایمان آوردن به پیامبر ﷺ، دیدار با پیامبر را به روز دوم موکول می کند که در حدیث با این عبارت نقل شده است: «فَقَالَ أَذْكَرُ حَاجَتِكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا تَصْنَعُ بِهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَ أَصَدَّقُهُ وَ أَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَ لَأِ يَأْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ وَ تَفْعَلُ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَتَعَالَ عَدَاً فِي هَذَا الْوَقْتِ إِلَى حَتَّى أَدْفَعَكَ إِلَيْهِ قَالَ بَتُّ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فِي الْمَسْجِدِ». همین معنا در حدیث *مالی* با تفصیل بدین عبارت بیان شده است: «فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ مَا حَاجَتُكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ

فَقَالَ لَهُ أَبُو ذَرٍّ أُوْمِنُ بِهِ وَ أَسَدَّقُهُ وَ لَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ إِذَا كَانَ غَدًا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ فَائْتِنِي قَالَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ» راوی در حدیث /مالی در تصدیق و ایمان به نبوت پیامبر ﷺ، شهادتین را بیان کرده است که این نوع بیان در بین اسلام آوردن همه مسلمانان در عصر ائمه معصومین ﷺ مرسوم بوده، ولی در حدیث روضه به آن اشاره نشده است.

ابوذر در روز دوم همانند روز قبل، رفتارهای قریش را در حق پیامبر اکرم ﷺ مشاهده می کند تا اینکه مجدد ابوطالب از وی علت مسافرت به مکه را جویا می شود و تصدیق و اطاعت از پیامبر ﷺ را طلب می کند. وی بعد از اطمینان از صداقت ابوذر، وی را به همراهی خود دعوت می کند که در روضه با این عبارت ذکر شده است: «حَتَّى إِذَا كَانَ الْعَدُوُّ جَلَسَتْ مَعَهُمْ فَمَا زَالُوا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ص وَ شَتْمِهِ حَتَّى إِذَا طَلَعَ أَبُو طَالِبٍ فَلَمَّا رَأَوْهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أُمْسِكُوا فَقَدْ جَاءَ عَمَّهُ فَأُمْسِكُوا فَمَا زَالَ يَحْدِثُهُمْ حَتَّى قَامَ فَتَبِعْتُهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ أَذْكَرَ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ النَّبِيُّ الْمُبْعُوْثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا تَصْنَعُ بِهِ فَقُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَ أَسَدَّقُهُ وَ أَعْرِضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَ لَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ قَالَ وَ تَفْعَلُ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ قُمْ مَعِيَ فَتَبِعْتُهُ.» این مضمون با کمی تفصیل در /مالی این گونه بیان شده است: «فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ جَاءَ أَبُو ذَرٍّ فَإِذَا الْحُلَقَةُ مُجْتَمِعُونَ وَ إِذَا هُمْ يَسْتُبُونَ النَّبِيَّ وَ يَشْتِمُونَهُ كَمَا قَالَ فَجَلَسَ مَعَهُمْ حَتَّى أَقْبَلَ أَبُو طَالِبٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كُفُّوا وَ قَدْ جَاءَ عَمَّهُ فَكُفُّوا فَجَاءَ أَبُو طَالِبٍ فَجَلَسَ فَمَا زَالَ مُتَكَلِّمَهُمْ وَ خَطِيبَهُمْ إِلَى أَنْ قَامَ فَلَمَّا قَامَ تَبِعَهُ أَبُو ذَرٍّ فَالْتَمَتَ إِلَيْهِ أَبُو طَالِبٍ فَقَالَ مَا حَاجَتُكَ - فَقَالَ هَذَا النَّبِيُّ الْمُبْعُوْثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ أُوْمِنُ بِهِ وَ أَسَدَّقُهُ وَ لَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ.»

۳-۶. دیدار با حمزه، جعفر و علی بن ابی طالب ﷺ

ابوطالب بعد از اطمینان از صداقت و قصد ابوذر، وی را به همراه خود نزد حمزه راهنمایی می کند. حمزه همان سؤالات ابوطالب را از وی جویا می شود و بعد از اطمینان از قصد ابوذر، او را به نزد جعفر راهنمایی می کند و جعفر بن ابی طالب، بعد از اطمینان و تأیید قصد ابوذر، وی را نزد امیرالمؤمنین که مورد اعتماد و امین پیامبر ﷺ و نزدیک ترین

فرد به ایشان بوده راهنمایی می کند که در حدیث روضه بدین عبارت ذکر شده است: «فَدَفَعَنِي إِلَى بَيْتِ فِيهِ حَمْزُهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَجَلَسْتُ فَقَالَ لِي مَا حَاجَتُكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ فَقَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَ أَصَدَّقُهُ وَ أَعْرَضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَ لَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ قَالَ فَشَهِدْتُ قَالَ فَدَفَعَنِي حَمْزَةً إِلَى بَيْتِ فِيهِ جَعْفَرٌ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي جَعْفَرٌ مَا حَاجَتُكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَ أَصَدَّقُهُ وَ أَعْرَضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَ لَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّةٌ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ قَالَ فَشَهِدْتُ فَدَفَعَنِي إِلَى بَيْتِ فِيهِ عَلِيٌّ فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ مَا حَاجَتُكَ فَقُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَ أَصَدَّقُهُ وَ أَعْرَضُ عَلَيْهِ نَفْسِي وَ لَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ قَالَ فَشَهِدْتُ.» در حدیث روضه، راوی تصدیق پیامبر ﷺ توسط ابوذر نزد حمزه و جعفر را با شهادتین آورده است که مطابقت با الفاظ حدیث /مالی دارد و این عبارت و دیدار ابوذر با حمزه و جعفر و امام علی ﷺ با همان مضمون و مفهوم با تقدم جعفر بر حمزه در /مالی ذکر شده است.

۳-۷. دیدار و گفت و گو با پیامبر اکرم ﷺ

دیدار ابوذر با رسول اکرم ﷺ در هر دو حدیث یکسان ذکر شده است. تفاوتی که در عبارت مشاهده می شود، این است که راوی حدیث /مالی، دیدن پیامبر را با عبارت «وَ هُوَ إِذَا نُورٌ عَلَى نُورٍ» ترسیم می کند ولی در روضه این عبارت نیامده و عبارت روضه این گونه است: «فَدَفَعَنِي إِلَى بَيْتِ فِيهِ رَسُوْلُ اللَّهِ ص فَسَلَّمْتُ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ لِي رَسُوْلُ اللَّهِ ص مَا حَاجَتُكَ قُلْتُ النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَ أَصَدَّقُهُ وَ لَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ فَقَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ.» ولی در /مالی این رخداد با این عبارت بیان شده است: «قَالَ فَرَفَعَنِي إِلَى بَيْتِ فِيهِ رَسُوْلُ اللَّهِ ص وَ هُوَ إِذَا نُورٌ عَلَى نُورٍ فَلَمَّا دَخَلْتُ سَلَّمْتُ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ مَا حَاجَتُكَ قُلْتُ هَذَا النَّبِيُّ الْمُبْعُوثُ فِيكُمْ قَالَ وَ مَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قُلْتُ أُوْمِنُ بِهِ وَ أَصَدَّقُهُ وَ لَا يَاْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا أَطَعْتُهُ قَالَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّةٌ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ قُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّةٌ لَا

شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ.»

۸-۳. سفارش پیامبر ﷺ به ابوذر

بخش اخیر حدیث به گفتار پیامبر اکرم به ابوذر اشاره دارد که ایشان بعد از معرفی خود به ابوذر می‌فرماید: «يا أبا ذرٍّ أَنْطَلِقُ إِلَى بِلَادِكَ فَإِنَّكَ تَجِدُ ابْنَ عَمٍّ لَكَ قَدْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ غَيْرُكَ فَخُذْ مَالَهُ وَ أَقِمْ عِنْدَ أَهْلِكَ حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُنَا.» و این مضمون با همان الفاظ در *امالی* بدین گونه ذکر شده است: «فَقَالَ صَ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ يَا أبا ذرٍّ أَنْطَلِقُ إِلَى بِلَادِكَ فَإِنَّكَ تَجِدُ ابْنَ عَمٍّ لَكَ قَدْ مَاتَ فَخُذْ مَالَهُ وَ كُنْ بِهَا حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرِي.»

۹-۳. بازگشت ابوذر و انتظار برای دعوت علی

در حدیث روضه راوی به بازگشت ابوذر به‌عنوان خبر ماضی و دریافت مال و انتظار برای دعوت علی اسلام اشاره داشته و آورده است: «قَالَ فَرَجَعْتُ أَبُو ذرٍّ فَأَخَذَ الْمَالَ وَ أَقَامَ عِنْدَ أَهْلِهِ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص.» اما در حدیث *امالی* بازگشت ابوذر را به گفتار خود ابوذر نسبت داده که بدین گونه آمده است: «قَالَ أَبُو ذرٍّ فَأَنْطَلَقْتُ إِلَى بِلَادِي فَإِذَا ابْنُ عَمٍّ لِي قَدْ مَاتَ وَ خَلَفَ مَالًا كَثِيرًا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ - الَّذِي أَخْبَرَنِي فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فَاحْتَوَيْتُ عَلَى مَالِهِ وَ بَقِيتُ بِبِلَادِي حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَتَيْتُهُ.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۴۷۹، ح ۱) هرچند صاحب گفتار در هر دو حدیث متفاوت است اما مفهوم و خط اصلی معنای حدیث در هر دو مشاهده می‌شود.

۱۰-۳. بخش انتهایی حدیث

در حدیث روضه به گفتار امام صادق علیه السلام با سائل پرداخته که سائل چگونگی اسلام آوردن سلمان را طلب می‌کند. امام با توجه به بی‌ادبی سائل، از بیان آن خودداری می‌کند که راوی به آن اشاره کرده است: «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذَا حَدِيثُ أَبِي ذرٍّ وَ إِسْلَامِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَمَا حَدِيثُ سَلْمَانَ فَقَدْ سَمِعْتُهُ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ حَدَّثَنِي بِحَدِيثِ سَلْمَانَ فَقَالَ قَدْ سَمِعْتُهُ وَ لَمْ يَحْدِثْهُ لِسُوءِ أَدْبِهِ.»

۴. وجه افتراق حدیث

تنها تفاوت قابل بررسی در دو حدیث، گفت‌وگوی ابوذر با همسرش قبل از سفر است که در روضه چنین آمده است: «فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ هَلْمِي مَزُودِي وَ إِدَاوَتِي وَ عَصَايَ» اما در *امالی* آمده است: «فَقَالَ لِأَخْتِهِ هَلْمِي مَزُودِي وَ أَدَوَاتِي وَ عَصَايَ» که به‌جای همسر از

اخت استفاده شده است.

با تأمل در متن حدیث و مشابهت فراوانی که هر دو حدیث در مضمون و حتی الفاظ داشتند، به دست می‌آید که راویان حدیث با حفظ اصل مضمون و محتوا، حدیث را نقل به معنا کرده‌اند. شایان ذکر است که در عصر صدور حدیث، امامان معصوم علیهم‌السلام مجوز نقل به معنا را با شرایط به اصحاب خود داده بودند. این نوع نقل در عصر کلینی امری رایج به شمار می‌آمده که این خود دلیل محکمی است مبنی بر اینکه حدیث مذکور در سایر اصول نقل شده است و از استبعاد برخوردار نیست.

۵. بررسی دو شبیهه

۵-۱. مفاهمه ابوذر با گرگ

امام صادق علیه‌السلام در بخش ابتدایی حدیث، گرگ را عامل مطلع شدن ابوذر از بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته‌اند و بیان کرده که گرگ ضمن شکایت از مشرکان مکه در دشنام دادن و مخالفت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ظهور آن حضرت را به ابوذر اطلاع داده و به دنبال آن موجب می‌شود ابوذر به مکه هجرت داشته باشد. آنچه برخی را بر آن داشته است که حدیث را افسانه‌ای و یا مجعول بدانند، بحث مفاهمه یا صحبت کردن گرگ با ابوذر است که باید با قراین مورد واکاوی قرار بگیرد. مدعای راقم سطور این است که حدیث از صحت و اعتبار لازم برخوردار است و تبیین نکردن در حدیث، نمی‌تواند دلیلی اقناع‌کننده بر افسانه بودن یا مردود دانستن حدیث باشد. از این رو با کمی تأمل در برخی آیات و احادیث به عنوان قرینه، که به نمونه‌هایی از آن‌ها در ادامه اشاره می‌شود، به نظر می‌رسد سخن گفتن یا مفاهمه با حیوانات به اذن خداوند متعال مسئله محالی نبوده و نیست. حال در اینجا از قرینه نقلی و عقلی برای تبیین و بررسی استفاده می‌کنیم.

۵-۱-۱. بررسی قراین نقلی

۵-۱-۱-۱. آیات قرآنی

انسان‌ها از دنیای حیوانات آگاهی چندانی ندارند و با تمام پیشرفت‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، هنوز زندگی آن‌ها برای انسان مبهم است. ما آثاری از هوش، دقت، ذکاوت و مهارت را در کارهای بسیاری از آن‌ها می‌بینیم؛ از جمله خانه‌سازی زنبوران عسل، نظمی که بر کندو حاکم است، دقت مورچگان در جمع‌آوری نیازمندی‌های

زمستان، طرز ذخیره و انبار آذوقه، دفاع کردن حیوانات از خود در برابر دشمن، آگاهی آن‌ها به درمان بسیاری از بیماری‌ها، پیدا کردن لانه و خانه خود از فاصله‌های دور دست، پیش‌بینی آن‌ها از حوادث آینده و مانند آن؛ قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» (نمل: ۱۶) همان طور که واضح است، خداوند متعال از گفت‌وگوی با پرندگان به‌عنوان علم و دانشی نام برده که به حضرت سلیمان علیه السلام آموخته است. بر این اساس در ترجمه آیات^۵ از سوره نمل چنین آمده است: و سپاهیان سلیمان علیه السلام از جن و انس و پرنده تحت نظم و ترتیب گرد آمدند تا چون به وادی مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان به مسکن‌های خویش درآید که سلیمان و سپاهیان در حال بی‌خبری و غفلت شما را پایمال نکنند. سلیمان تبسمی کرد. در روایات (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۷۸) آمده که سلیمان ایستاد و مورچه را خواست و با او به گفت‌وگو پرداخت و مورچه از آن حضرت سؤالاتی کرد و سخنانی میان آن حضرت با مورچه رد و بدل شد. از آن جمله سلیمان به مورچه فرمود: ای مورچه مگر نمی‌دانی که من پیغمبر خدا هستم و به کسی ظلم و ستم نمی‌کنم. سلیمان زبان پرندگان را می‌فهمید و هرگاه می‌خواست آن‌ها را به‌دنبال مأموریتی می‌فرستاد و پرندگان نیز مانند اجنه و شیاطین و باد، مسخر او بودند. از آن جمله هدهد که پرنده‌ای باهوش بود و سلیمان او را مأمور کرده بود که نزد ملکه سبأ (بلیس) برود و او را به دین سلیمان دعوت کند. از این رو خدای مهربان برای اثبات اینکه بشر می‌تواند چنین قدرتی پیدا کند و با حیوانات سخن بگوید، سلیمان را از گفتار پرندگان آگاه می‌سازد و سخن هدهد (شانه‌به‌سر) را به او می‌فهماند و این پرنده کوچک با سلیمان سخن می‌گوید. اما در مورد اینکه آیا حیوان هم زبان انسان را می‌فهمد، در مورد هدهدی که در لشکر سلیمان علیه السلام حضور داشته و از تعلیم و تربیت منطقی حضرت سلیمان علیه السلام برخوردار بوده، گفته شده که زبان سلیمان و قوم ملکه سبأ را متوجه می‌شده است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۴۵)

۵-۱-۲. روایات

- حدیث اول

امام صادق علیه السلام در حدیثی از به نطق در آمدن سه حیوان خبر می‌دهد: سه حیوان هستند که در زمان رسول گرامی صلی الله علیه و آله سخن با انسان گشوده‌اند و آن‌ها عبارت‌اند از: شتر، گرگ و گاو

... (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۲) بر این اساس، گویاست که وجود حواس فوق العاده در حیوانات همچون دستگاه رادار در «شب پره»، شامه بسیار قوی بعضی از حشرات و دید فوق العاده نیرومند بعضی از پرندگان و امثال آن، نیز دلیل دیگری است بر اینکه آن‌ها در همه چیز از ما عقب مانده تر نیستند! با در نظر گرفتن این امور، جای تعجب نیست که آن‌ها تکلم مخصوصی نیز داشته باشند و بتوانند با کسی که از الفبای کلام آن‌ها آگاه است، سخن گویند.

- حدیث دوم

امام صادق علیه السلام درباره به سخن درآمدن گوساله برای اطلاع یافتن آل ذریح یمن از ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: « راستی در آنور یمن یک وادی است... در پس این وادی مردمی باشند که آن‌ها را ذریح نامند و چون خداوند تعالی محمد را مبعوث کرد، یک گوساله در میان آن‌ها بنک برداشت و دم به زمین کوفت و به آواز فصیح گفت: ای آل ذریح، ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۶۱، ح ۳۷۵)

- حدیث سوم

امام صادق علیه السلام درباره شکایت ناقه از آزار دهندگانش به رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَمَّا نَقَرُوا بِرَسُولِ اللَّهِ ص نَاقَتُهُ قَالَتْ لَهُ النَّاقَةُ وَاللَّهِ لَا أُرِزْتُ خُفًّا عَن خُفٍّ وَ لَوْ قُطِعَتْ إِرْبًا إِرْبًا» (همان، ج ۸، ص ۲۶۱، ح ۱۷۸) یعنی چون شتر پیغمبر صلی الله علیه و آله را رم دادند آن ناقه به رسول خدا عرض کرد: به خدا من گام از گام برندارم گرچه قطعه قطعه شوم. این روایت اشاره دارد بدانچه منافقان در عقبه کردند؛ چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد خیف درباره امیرالمؤمنین علیه السلام آنچه را باید گفت و در روز غدیر او را به امامت و جانشینی خود واداشت. (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۳۲)

- حدیث چهارم

جابر درباره مفاهمه امیرالمؤمنین با مار، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: در این میان که امیرالمؤمنین بر منبر بود، ازدهایی از طرف یکی از درهای مسجد پیش آمد و مردم آهنگ کشتن او را کردند. امیرمؤمنان علیه السلام کس فرستاد که دست بازدارید و آن‌ها دست بازداشتند. آن ازدها سینه سایان آمد تا به منبر رسید و بر آن دراز کشید و به امیرالمؤمنین علیه السلام درود گفت و آن حضرت بدو اشارت کرد بایستد تا سخنرانی خود را به

پایان رساند و چون سخنرانی خود را به پایان رساند رو بدو کرد و فرمود: تو کیستی؟ گفت: من عمرو پسر عثمانم که کارگزار شما بود بر جن. و پدرم مرده و وصیت کرده خدمت شما برسم و نظر شما را بخواهم و من نزد شما آمدم. یا امیرالمؤمنین به من چه فرمایی و چه رأی دهی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: من تو را سفارش دهم به تقوای از خدا و اینکه برگردی به جای پدرت در میان جن کارگزار باشی که تو بر جنیان از طرف من نیابت داری. گوید: عمرو با امیرالمؤمنین علیه السلام وداع کرد و او نائب وی است بر جنیان. من به او گفتم: قربانت، عمرو به واجب خود عمل می‌کند و خدمت شما می‌رسد؟ فرمود: آری. (کلینی، ۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۶)

۲-۱-۵. بررسی دلالت عقلی روایت

در بررسی دلالت و محتوای روایت کافی نکاتی قابل طرح است:

۱. در برخورد با هر قضیه عجیب و غیرقابل باور باید این نکته را در نظر گرفت که عجیب بودن یک مطلب الزاماً به معنای غیرممکن بودن آن نیست؛ زیرا تا امروز تنها بخش کمی از علم کشف شده و نادانسته‌های انسان بسیار بیشتر از دانسته‌هایش است. از طرفی هیچ عقلی امکان صحبت کردن با حیوانات را رد نمی‌کند. گرچه گفت‌وگوی حضرت سلیمان با مورچه یا هدهد در قرآن ذکر شده است، به این معنی نیست که دیگر امکان این کار وجود ندارد؛ بلکه ائمه معصومین علیهم السلام بر اساس روایات از پیش گفته‌شده، نیز از این فضیلت و نعمت بزرگ بهره‌مند بودند و چه بسا با پیشرفت علم، بشر به این قابلیت ممتاز دست یابد و این حاکی از مرجعیت علمی قرآن و سنت می‌تواند به شمار آید.

۲. یکی از لوازم یادگیری و دانش‌اندوزی، مسئله ظرفیت فهم و حفظ دانش مورد نظر است. به این معنی که برای یادگیری هر علمی نیاز به داشتن ظرفیت و استعداد برای حفظ آن علم است. در توضیح این مطلب باید اول از همه دانست که سرچشمه همه علوم، خداوند متعال است. از طرفی، همه علوم از جمله علم گفت‌وگوی با حیوانات، از نعمت‌های بزرگ الهی هستند.

۳. مطالعه تحقیقات پژوهشگران دانشگاه آریزونای شمالی درباره درک زبان حیوانات به وسیله هوش مصنوعی، نشان داده است که حیوانات زبان ارتباطی خاص خودشان را دارند و می‌توان این زبان‌ها را درک کرد. و برای درک زبان آن‌ها باید ابتدا سیستم هوش

مصنوعی تولید کرد و بعد از درک زبان یک حیوان مانند سگ با افزایش توانمندی‌های سیستم می‌توان از آن برای درک زبان سایر حیوانات استفاده کرد. (به نقل از دیجیتال ترندز) ۴. باید توجه داشت که اصل سخن گفتن با حیوانات، چیزی دور از ذهن نبوده و مشکلی ندارد. وقتی حضرت سلیمان علیه السلام بتواند با حیوانات گفت و گو کند، چه استبعادی دارد که این علم به سایر انسان‌ها که دارای ظرفیت هستند با یکی دیگر از حیوانات داده شود؟ بنابراین، شاید گرگ با همان زبان خود - نه با زبان انسان‌ها - با ابوذر سخن گفته است و ابوذر سخن او را شنیده و دیگران نشنیده‌اند و امام صادق علیه السلام همان مکالمه را به زبان انسان‌ها بازگو کرده باشد.

مجموع این موارد بیانگر آن است که ادراک حیوان فراتر از امری غریزی و ناشی از نوعی فهم و مرتبه‌ای از شعور، هرچند کاملاً متفاوت با شعور انسانی دانسته شده است. شاید مبنای اثبات حق برای حیوان در اسلام همین نکته باشد.

۶. اقامت در مکه

راوی در بخش اخیر حدیث به چگونگی مشرف شدن ابوذر به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که او برای دیدار با پیامبر دو روز در مکه معطل ماند. محل مناقشه اینجاست که اولاً چرا ابوطالب در اولین برخورد با ابوذر وی را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله راهنمایی نکردند و بعد از دیدار با چهار صحابی وی را به نزد ایشان بردند؛ ثانیاً معمول این است که در آغاز هر نهضتی قبل از هر اقدامی متولیان نهضت، دنبال یارگیری و جذب حداکثری هستند تا بتوانند پایه‌های نهضت خود را استوار کنند و برای خود پایگاه اجتماعی محکمی دایر کنند. اما ابوذر بعد از دو روز معطلی در مکه و ماندن در مسجد و جلب اعتماد صحابی به اینکه می‌خواهد به پیامبر ایمان بیاورد، به محضر آن حضرت شرفیاب می‌شود. لکن برای فهم عبارت امام صادق علیه السلام و مقصود امام از اقامت دوازده روز در مکه باید شرایط مسلمانان در صدر اسلام را به خوبی بررسی کند.

۷. شرایط مسلمانان در دعوت سری

آنچه در تاریخ ضبط شده و روایات وارده از سوی شیعه و سنی نیز بر آن صحه می‌گذارد و آیه ۹۴ سوره حجر تأیید می‌کند، این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سه^۷ یا چهار^۸ یا پنج^۹ سال اول بعثت، رسالت خویش را مخفی نگه می‌داشتند و دعوتشان را آشکار نمی‌کردند.

دعوت مخفیانه در ابتدا امری لازم بوده تا اینکه در ابتدای کار، مسلمانان با قریش رودررو نگردند؛ قریشی که در شرک و بت پرستی خود متعصب بودند. از این رو حضرت دعوتش را در مجالس عمومی آشکار نمی کرد و تنها بعضی از خویشاوندان و کسانی که از قبل با آنها آشنایی داشته و امید به هدایتشان را داشتند، به طور مخفیانه به اسلام دعوت می کردند تا اینکه عده ای از مردم که بیشتر، از ضعفای قوم بودند، به او ایمان آوردند. (ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۶؛ بلاذری، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۵) حضرت در این دوره، به شدت اصول مخفی کاری را رعایت می فرمودند، اما با وجود تمام این مخفی کاری ها، خبر دعوتش در میان همه تیره ها در مکه پیچیده بود، آن ها در مجالسشان در این باره سخن می گفتند. (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۹)

درباره دعوت پنهانی که سرلوحه کار رسول خدا ﷺ و مسلمانان بود، واقعی از ابن عباس و او از سعید بن زید نقل کرده که «ما اسلام خود را مخفی می کردیم و نماز نمی خواندیم، مگر در خانه های در بسته و در شعب و بعضی برای بعضی دیگر، نگهبانی می دادیم. (بلاذری، ج ۱، ص ۱۱۶)

حضرت پیامبر ﷺ در طول این سه سال به همراه دیگر مسلمانان، برای ادای فرایض دینی مخفیانه به کوه ها و شعاب اطراف مکه می رفتند و در خفا و پنهانی نماز می خواندند. (ابن کثیر، ۱۹۸۶م، ج ۳، ص ۳۷) روایت است که روزی سعد بن ابی وقاص با جمعی از مسلمانان مشغول نماز بودند، چند تن از مشرکان سر رسیدند و به آن ها که مشغول نماز بودند، ناسزا گفتند و آن ها را بر این کارشان ملامت کرده، خرده گرفتند، کار به درگیری و زدوخورد کشیده شد و سر یکی از مشرکان در این درگیری شکست. (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۰) پس از این درگیری حضرت ﷺ و اصحابش در خانه ارقم بن ابی ارقم در دامنه کوه صفا مخفی شدند (بلاذری، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۴) اما با نزول آیه «فَاصْنَعِ بِمَا تُؤْمَرُ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر: ۹۴) دعوت مخفیانه پایان یافت و آن حضرت رسماً نبوت خود را به خانواده خود و نیز اهل مکه اعلام فرمود. مجموع این روایات و آیه سوره حجر، بهترین شاهد بر حضور مخفیانه و با احتیاط ابوذر در خانه پیامبر اکرم ﷺ است. از سویی نیز خیلی از مشرکان قصد از بین بردن و قتل پیامبر را داشتند و کوچک ترین اشتباه یاران پیامبر ﷺ موجب ترور پیامبر می گردید؛ از این رو نمی توانستند به هر کسی که ادعای

اسلام آوردن می‌کند مکان پیامبر را اعلام کنند. لذا وجه مشترک هر دو حدیث (شیعه و عامه) که گزارش شده، این است که ابوذر دو یا سه روز در مکه اقامت گزید. ولی بعید به نظر می‌رسد ابوذر برای تحقیق در مورد پیامبر ﷺ در مکه مانده باشد چون وی موحد بوده و این سلامت عقیده او بود که وی را به حقیقت راهنمایی می‌کرده است. و به نظر می‌رسد دو روز معطل ماندن ابوذر در مکه به موجب هوشمندی یاران پیامبر ﷺ بود که در زمان حساسی به سر می‌بردند و گفته شده است که در دوره دعوت مخفیانه و شرایط زمانی حدود چهل نفر به ایشان ایمان آوردند. (مقدسی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۶)

۸. نتیجه‌گیری

برایند بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که هر دو روایت نقل به معنا شده است. نقل به معنا در روایات عصر صادقین علیهم‌السلام امری معمول بوده و آن در فرضی است که راوی، آگاه به زبان عرب و جایگاه واژه‌هاست به گونه‌ای که به معنای اصلی آسیبی نمی‌رسد. این شرط را همه طرفداران جواز متذکر شده‌اند. (عاملی شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۰) که می‌تواند بر صحت حدیث از نظر محتوایی و معیارهای کلینی دلالت داشته باشد. البته علاوه بر ارزیابی حدیث نزد قدما، متأخران درباره حدیث، و دلیلی که این مدعا را اثبات می‌کند جابه‌جایی واژه‌های مترادف، چینش‌های گوناگون، ترجمه مصداقی از نقل به معنا، استناد به بخشی از الفاظ یا مضامین روایت و ارائه ساختاری جدید از روایت است که در نقل این حدیث کاملاً آشکار است. با توجه به تکرار محتوای حدیث با طریق متفاوت در *مالی صدوق* و امکان فهم سخن حیوانات توسط انسان‌های خاص و احادیث فراوانی که مؤید آن می‌باشد و از سویی، تأمل در شرایط دوره دعوت مخفیانه حدیث و روش کلینی در گزینش احادیث، و بررسی قراین نقلی و دلالی روشن می‌شود که حدیث هماهنگ و موافق با قرآن و سایر روایات و عقل بوده و عدم پذیرش حدیث صرفاً به دلیل راویان سند و محال دانستن سخن گفتن حیوانات با انسان، اجحاف در حق روایت بوده و ما را از مسیر شناخت میزان معرفت صحابه پیامبر ﷺ دور می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نک: طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ص ۳۰۳؛ مفید، ۱۳۶۵ش، ص ۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۳ و ۱۲۶.

۲. نک: آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۶؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۴۹.

۳. من لم يتصف في معجم الرجال بشئ و هو مهمل.

۴. ايضاً.

۵. نمل: ۱۸-۲۰.

۶. فَقَالَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْبَهَائِمِ تَكَلَّمُوا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص الْجَمَلُ وَ الدَّبُّ وَ الْبَقَرَةُ فَأَلْجَمَلُ فَكَلَّمَهُ الَّذِي سَمِعَتْ وَ أَمَّا الدَّبُّ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْجُوعَ فَدَعَا أَصْحَابَهُ فَكَلَّمَهُ فِيهِ فَتَنَحَّوْا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَصْحَابِ الْغَنَمِ افْرُضُوا لِلدَّبِّ شَيْئًا فَتَنَحَّوْا ثُمَّ جَاءَ الثَّانِيَةَ فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْجُوعَ فَدَعَاهُمْ فَتَنَحَّوْا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلدَّبِّ اخْتَلِسْ أَىْ خُذْ وَ لَوْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص فَرَضَ لِلدَّبِّ شَيْئًا مَا زَادَ عَلَيْهِ شَيْئًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ أَمَّا الْبَقَرَةُ فَإِنَّهَا أَمَنَتْ بِالنَّبِيِّ ص وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ وَ كَانَ فِي نَخْلٍ أَبِي سَالِمٍ فَقَالَ يَا آلَ ذَرِيحٍ تَعْمَلُ عَلَى نَجِيحٍ صَالِحٍ يَصْبِيحُ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصَبِيحٌ بَأَنَّ لَأِ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلَى سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ.

۷. بلاذری، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۶؛ طبری، ۱۹۶۷م، ج ۲، ص ۶۴؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ص ۳۴۵؛ ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۹.

۸. بلاذری، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۶؛ حلبی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۳.

۹. ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۳.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت: دار الاضواء، بی تا.
۲. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق یسار، سیره ابن اسحاق، بی جا: نشر مکتب دراسات التاریخ و المعارف و الاسلامیه، بی تا.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی (للصدوق)، ج ۶، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۴. _____، النخصال، ج ۱، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ش.
۵. _____، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۶. _____، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۷. ابوالحسنین، احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی تا.
۹. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۶م.
۱۱. ابن هشام، عبدالملک، سیره النبویه، تصحیح مصطفی السقا و ابراهیم الیاری و عبدالحفیظ شبلی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.

۱۲. اکبرنژاد، مهدی، فرزندی وحی، جمال و گراوند، نجمیه، «شیوه کلینی در گزینش احادیث کافی»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، دوره ۱۹، شماره ۵۳، ۱۳۹۲ش، ص ۱۱۳-۱۳۰.
۱۳. بحر العلوم، محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی و دیگران، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۵. بغدادی، محمد بن حبیب، المحبر، بی جا: مطبعة الدائرة، ۱۳۶۱ق.
۱۶. حلبی، نورالدین، السیرة الحلبیه، بی جا: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۱۷. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، ج ۱، بی جا: نشر اسراء، ۱۳۹۰ش.
۱۸. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۹. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۲۰. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ج ۲، قم: مکتبه آیت الله المرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. طبری حمد بن جریر، تاریخ امم و الملوک، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، ج ۴، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷م.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، ج ۱، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۲۳. —، رجال الطوسی، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعه المدرسین بقم المقدسه، ۱۳۷۳ش.
۲۴. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج ۴، بیروت: دار الهادی، ۱۴۱۵ق.
۲۵. عاملی، زین العابدین بن علی (شهید ثانی)، الرعاية فی علم الدرایه، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۲۶. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، ج ۱، بیروت: دار الافاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۸. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۹. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ج ۱، قم: المؤتمر العلمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجامعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۳۶۵ش.
۳۱. نصیری علی، روش شناسی نقد احادیث، بی جا: نشر مؤسسه وحی و خرد، ۱۳۸۹ق.
۳۲. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرایه، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۴. —، مرآة العقول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳۵. مقدسی مطهر بن طاهر، البداء و التاریخ، بی جا: نشر مکتبه الثقافة الدینی، بی تا.
۳۶. مؤدب، سید رضا، علم الدرایه تطبیقی، ج ۲، بی جا: نشر المصطفی، ۱۳۹۱ش.